

ویلیام چیتیک

ابن عربی، میراث‌دار پیامبران



مترجمان

محمد علی و اسماعیل علیخانی

با مقدمه

قاسم کاکی



تهران ۱۳۹۳

سرشناسه : چیتیک، ویلیام سی، ۱۹۴۳ - م. Chitrick, William C.
عنوان و نام پدیدآور: ابن عربی، میراث دار پیامبران / ویلیام چیتیک؛ مترجمان: محمد سوری و اسماعیل علیخانی؛ با مقدمه قاسم کا کایی.
مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : چهل و نه، ۱۴۷، ۱۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۳۷۹-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت : عنوان اصلی: Title. Ibn Arabi: Heir to the Prophets, 2007
یادداشت : کتاب حاضر را انتشارات پیام امروز اولین بار در سال ۱۳۹۱ با عنوان ابن عربی، وارث انبیا و سپس در سالهای گوناگون ناشران متفاوت منتشر کردند.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۹] - ۱۴۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه:

عنوان : ابن عربی، وارث انبیا.
موضوع : ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰ - ۶۳۸ ق.
عارفان -- قرن ۷ ق -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده : سوری، محمد، ۱۳۵۲ - ، مترجم
شناسه افزوده : علی، اسماعیل، مترجم
شناسه افزوده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
رده بندی کتبخ : BP ۲۷۰ الف ۱۳۹۲ ج ۷۶ الف /
رده بندی دیویی : ۹۲
شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۷۱

ابن عربی، وارث دار پیامبران

نویسنده: ویلیام چیتیک

مترجمان: محمد سوری و اسماعیل علیخانی

با مقدمه قاسم کا کایی

چاپ نخست: ۱۳۹۳؛ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علم و فرهنگ کتبه

حق چاپ محفوظ است



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افريقا، چهارراه حقاني (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵
کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۹۶۴۷؛ تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۷۴۵۶۹۷۰؛ فکس: ۰۲۱-۴۵۷۲۰۸۸۰
آدرس اینترنتی: info@elmifarahangi.ir www.elmifarahangi.ir
○ مرکز بخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افريقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلفام، پلاک ۷۲؛ کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۲۴۱۴۰-۴۳؛ تلفکس: ۰۲۱-۲۳۰۵۰۳۲۶
آدرس اینترنتی: info@ketabgostarco.com www.ketabgostarco.com
○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۰۲۱-۶۶۲۰۰۷۸۶

فهرست مطالب

یازده	مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی کتاب
هفده	سیماسگنا
نوزده	مقدمه ریبراس
چهل و یک	در آمدن
۱	۱. میراث معدی
۲	میراث
۴	فتح یا گشودن
۶	خاتم محمدی
۷	تلاوت قرآن
۸	شناخت خداوند
۱۰	خودشناسی
۱۲	ارخص واسعه خدا
۱۳	وارث
۱۷	۲. محب خدا
۱۹	تخلی به اسماء الله
۲۲	صورت الهی و انسانی
۲۳	عشق ناقص
۲۷	۳. ریشه های الهی محبت
۲۸	وجود
۳۰	معشوقی عدمی

- ۳۲ اعیان
- ۳۴ سرچشمه محبت
- ۳۷ عرش محبت
- ۳۸ عشق انسانی
- ۳۹ سعادت
- ۴۰ نقر
- ۴۲ کمال
- ۴۵ ۴. جهان در
- ۴۵ ذکر
- ۴۷ نبوت
- ۴۹ کتاب نفس
- ۵۰ نفس رحمانی
- ۵۳ معرفت اسما
- ۵۴ جامعیت
- ۵۵ دستیابی به مرتبه آدم
- ۵۷ عبد کامل
- ۵۸ خانه خدا
- ۶۱ ۵. دانایی و تحقیق
- ۶۲ معرفت
- ۶۴ منفعت [علم]
- ۶۶ صورت خدا
- ۶۷ علم معتبر
- ۶۹ تقلید
- ۷۰ تحقیق
- ۷۲ ابهام خلق
- ۷۳ به جا آوردن حق اشیا

فهرست مطالب / هفت

۷۵	حقوق خدا و انسان
۷۷	حق نفس
۷۹	۶. زمات و مکان و عینیت هنجارهای اخلاقی
۷۹	روش‌شناسی تحقیق
۸۲	زمان و مکان
۸۴	مکان
۸۵	زمان
۸۵	رابطه
۸۸	تغییر مدل
۸۹	اخلاق
۹۱	گمشده‌ای در میان
۹۳	۷. بینابین
۹۴	نسبیت
۹۵	جهان‌بینی- بینیت
۹۷	خیال‌کیفانی
۹۹	نفس
۱۰۱	اصل نفس
۱۰۲	اختلاف نظرها
۱۰۴	خدایان مورد اعتقاد
۱۰۷	۸. تجلی صورت برزخی
۱۰۸	خودآگاهی
۱۰۹	مرگ
۱۱۱	حب
۱۱۵	۹. تفسیر رحمت‌محور
۱۱۶	تفسیر قرآن
۱۱۸	حُسن‌ظن به خدا

هشت / این عربی، میراث‌دار پیامبران

۱۲۰	بازگشت به رحمان
۱۲۲	رحمت وجود
۱۲۴	تقدم رحمت
۱۲۶	عبودیت ذاتی
۱۲۸	نظرت
۱۳۰	عذاب گوارا
۱۳۳	تنوع مزاجی
۱۳۵	تسمیه
۱۳۹	کتابخانه
۱۳۹	فهرست منابع تفسیری
۱۳۹	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۴۱	فهرست منابع مترجم و دسترس
۱۴۵	فهرست نمایه
1	Foreword

مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی کتاب

خوشحالم که می‌شنوم درآمد مختصر من در باب اهمیت ابن عربی در جهان امروز به فارسی ترجمه شده است. طی قرن‌ها بیشتر آثار مهمی را که به افکار ابن عربی در باب مدغم شدن معاصر مربوط می‌شوند فارسی‌زبانان پدید آورده‌اند؛ هرچند معمولاً این کتاب را به عربی نوشته‌اند. صدرالدین قونوی، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شاگرد ابن عربی، در این خصوص، نمونه‌ای بارز است. نسل‌های بعدی عمدتاً از نگاه او آثار ابن عربی را مطالعه کرده‌اند. هر دو کتاب فکوک و نصوص قونوی، شرح‌های مهمی در باب موضوعات اصلی فصوص ابن عربی هستند. قونوی، استاد مؤیدالدین جندی، نخستین تالیف عمده فصوص و نویسنده فقه الروح به زبان فارسی است. در میان متأخران می‌توان به ابوالصدا یاد کرد، که اسفارش تا حد زیادی به لحاظ روح و متن از اثر عظیم ابن عربی، فتوحات مکیه، ملهم است.

آشنایی من با ابن عربی به روزهای تحصیلی در مقطع کارشناسی برمی‌گردد و بی‌ارتباط با ایران نیست. در سپتامبر ۱۹۶۴، پس از سه هفته وزه با کشتی بر روی اقیانوس اطلس، از شهر نیویورک به بیروت رسیدم. من به یک گروه پانزده نفره از دانشجویان کارشناسی همراه بودم که از سوی اتحادیه دانشجویان ناحیه شمال مرکزی ایالات متحد به بیروت اعزام شده بود (من عضو کمیته ووه در آنجا بودم). ما آمده بودیم تا به مدت یک سال در درس‌های دانشگاه امریکی بیروت حضور یابیم. من دانشجوی رشته تاریخ بودم، ولی بجز آنچه در روزنامه‌ها خوانده بودم چیزی درباره خاورمیانه نمی‌دانستم. بنابراین، تصمیم گرفتم چند واحد درسی درباره تاریخ این بخش از جهان بگیرم. طی نخستین نیم‌سال تحصیلی‌ام دروسی درباره تاریخ [امپراتوری] عثمانی و تاریخ اسلام و زبان عربی گذراندم. در آن زمان

از روی سادگی تصور می‌کردم که اگر در درس زبان عربی شرکت کنم، در پایان اقامتم در بیروت می‌توانم به نحو عالی با عرب‌زبانان محاوره کنم.

من در برابر کالج خویش در اهلیو موظف بودم تا پژوهشی مستقل درباره موضوعی به انتخاب خودم انجام دهم. متون آموزشی مرتبط با درس‌های خودم را مرور کردم و متوجه شدم که آنچه «تصوف» نامیده می‌شود، جالب به نظر می‌رسد. بنابر این، وقت زیادی را در کتابخانه گذراندم و به پژوهش و مطالعه آثاری که در شناسان درباره تصوف نوشته بودند پرداختم. آن سال همزمان شد با تأسیس کرسی آقاخان برای مطالعات اسلامی در دانشگاه امریکایی بیروت و چیزی نگذشت که گه‌گاهی به طرف محوطه دانشگاه، مجموعه درس‌گفتارهای عمومی از نخستین استاد این کرسی، سید حسین نصر، را تبلیغ می‌کرد (برخی از این درس‌گفتارها بعدها در کتاب *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*^۱ وی به چاپ رسید). من تصمیم گرفتم در آن درس‌گفتارها شرکت کنم زیرا یکی از آن‌ها به تصوف اختصاص داشت و فکر می‌کردم ممکن است چیزی یاد بگیرم. همه درس‌گفتارهای نصر پُر مطلب و جذاب و مهیج از آب درآمد. درس‌تار مربوط به تصوف پرتوی کاملاً متفاوت از آنچه در کتاب‌ها و مقالات خاورشناسان خواندم، من موضوع افکند.

پس از درس‌گفتار مربوط به تصوف، کتابفروشی رفتم و نسخه‌ای از کتاب سه حکیم مسلمان نصر را، که فصل‌هایی دربارهٔ ابن عربی و سهروردی و ابن عربی دارد، خریدم. این نخستین باری بود که چیزی دربارهٔ ابن عربی می‌خواندم؛ هر چند در آن زمان با اسمش آشنا بودم. بخش ابن عربی کتاب نصر، من را به دیگر نویسندگانی سوق داد که دربارهٔ ابن عربی و آموزه‌هایش مطلب نوشته‌اند. طی آن سال‌ها که در بیروت بودم مطالعات عمومی‌ام را دربارهٔ تصوف ادامه دادم و توانستم در مرگ و تعلیمات تکمیلی این موضوع که توسط نصر برگزار می‌شد شرکت کنم. هنگامی که در بهار ۱۹۶۵ به کالج خودم بازگشتم، طی دو نیم‌سال تحصیلی طرحی را در باب مطالعات مولانا، عمدتاً بر اساس ترجمه نیکلسون از مثنوی، به انجام رساندم. آن مطالعات به تألیف مقاله‌ای به نام «نظریه صوفیانه مولوی»^۲ منجر شد، که نسخهٔ بازبینی‌شدهٔ آن در

1. *Ideals and Realities of Islam*
2. "The Sufi Doctrine of Rumi"

قالب کتابی کوچک در سال ۱۹۷۴ در تهران به چاپ رسید.

در حالی که در آخرین سال تحصیل در کالج مشغول مطالعه درباره مولانا بودم، تصمیم گرفتم مطالعات عمومی‌ام را درباره تصوف ادامه بدهم و فهمیدم که جایی بهتر از تهران برای این کار نیست؛ به ویژه که از طریق پروفسور نصر متوجه شدم، دانشگاه تهران برای دانشجویان خارجی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دارد. در سپتامبر ۱۹۶۶ به تهران پرواز و در آن دوره ثبت‌نام کردم. دو سال طول کشید تا فارسی را خوب یاد بگیرم و شروع کنم به اندیشیدن درباره رساله دکتری. هنگامی که درباره موضوعی [برای رساله] از دکتر نصر سؤال کردم، او گفت: «بهترین نقد النصوص فی شرح نقش النصوص عبدالرحمان جامی را مطالعه و ترجمه کنید.» گفتم: «چشمه» و شروع کردم به مطالعه درباره جامی و جست‌وجوی نسخه‌های خطی آن کتاب. پس از شش سال کار سخت، رساله را در سال ۱۳۵۳ پس از اتمام رساندم و نسخه بازبینی‌شده آن در سال ۱۳۵۶ پس به چاپ رسید.

من بر اهمیت مطالعاتم بر زبان انگلیسی، دقیقاً بدین خاطر که از آن لحظه‌ای که تصمیم گرفتم درباره تصوف کار کنم، این تصمیم را نیز، آگاهانه یا ناآگاهانه، گرفتم که برای سال‌های زیادی به مطالعه ابن عربی و مکتب فکری او بپردازم. جامی دانشوری برجسته در علوم اسلامی است، ولی عشق اولیه او روش عرفانی ابن عربی است. جامی دست‌کم در کتاب «نزهة المجالس» از جمله «لواحق مشهورش» را به این موضوع اختصاص داده است. تفسیر کتابی که او اندکی پیش از مرگش در سال ۸۹۸ ق در این زمینه نوشت، «فی شرح ابن عربی بر فصوص الحکم» اولین اثر جامی نقد النصوص است که در سال ۱۳۵۳ به جامی ۴۶ سال داشت، کامل شد. این کتاب شرحی است بر رساله ده‌صفحه‌ای «نقد النصوص ابن عربی» که خلاصه‌ای است از فصوص الحکم. تقریباً دوسوم متن «نقد النصوص ابن عربی» و یک‌سوم آن فارسی است. جامی کتاب خودش را نقد النصوص نامید، زیرا این شرح عمدتاً شامل عباراتی بود که از نوشته‌های شاگردان و پیروان برجسته ابن عربی نظیر قونوی، مؤیدالدین جندی، سعیدالدین فرغانی، عبدالرزاق کاشانی و داوود قیصری انتخاب شده بود.

برای تصحیح انتقادی نقد النصوص، خودم را مقید کردم که عبارت‌های اصلی را از کتاب‌هایی جست‌وجو کنم که او از آن‌ها نقل کرده است، هرچند اغلب آن کتاب‌ها تا آن زمان هنوز به چاپ نرسیده بود. این کار چندین سال به طول انجامید و در خلال این برنامه توانستم تقریباً تمام کتاب‌ها و رساله‌های پیروان عمده ابن عربی را مطالعه یا حداقل مرور کنم. پس از آنکه نقد النصوص را به چاپ رساندم، به مطالعه بر روی برخی از این پیروان [ابن عربی] ادامه دادم و برای نمونه مقالاتی درباره قونوی و فرغانی نوشتم. همچنین، ترجمه انگلیسی لمعات فخرالدین عراقی را به چاپ رساندم، که محصول درس‌های قونوی درباره فصوص است. ترجمه من شامل توضیحات مفصل متن بر اساس نوشته‌های قونوی است.

فرانسیس جی. کس، مطالعاتم در خصوص ابن عربی نقش مهمی داشت توشیهیکو ایزوتسو بود. ژناب‌شناس بسیار برجسته که حدود سال ۱۹۷۱ به مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه کلمبیا در تهران آمد. زمان چندانی نگذشت که سه نفر از ما دانشجویان فارغ‌التحصیل، یعنی من و غلامرضا اعوانی و نصرالله پورجوادی، او را متقاعد کردیم که به ما فرصت برای درس بدهد. طی دوره‌ای سه‌ساله و سپس دو سال دیگر که ایزوتسو به صورت منظم به انجمن فلسفه در تهران پیوست، ما مطالعه دقیق و کلمه‌به‌کلمه همه متون فصوص را به انجام رساندیم. شناخت ایزوتسو از زبان عربی و ابن عربی فوق‌العاده بود. بنابراین، چندسالی که این کتاب را نزد او خواندم در توسعه و تعمیق درک من از تفکر ابن عربی درباره‌اش سخن می‌گوید، بسیار مهم بود.

در سال ۱۹۷۹ برخلاف میل خودم به امریکا برگشتم و من بورسیه هیچ دانشگاهی نبودم و بنابراین، تلاشم برای یافتن شغلی دانشگاهی ناموفق ماند. اما پیش‌تر با ناشران امریکایی ارتباط داشتم و به کار بر روی کتاب‌های درس‌نامه ادامه دادم. در آن زمان هیچ راهی برای پشتیبانی مالی خود و همسر (سچاکر موراتا) نداشتم، اما خوشبختانه این فرصت را یافتیم که با مادرم که تنها در ده‌های بزرگ زندگی می‌کرد، روزگار بگذرانیم و او خوشحال بود که در آنجا پذیرای ما باشد. در خصوص یکی از ناشران متعهد شدم که کتاب دومی درباره مولانا بنویسم؛ کتابی که نه بر اساس ترجمه نیکلسون از مثنوی که بر اساس مطالعات خودم از

مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی کتاب / سیزده

کتاب‌های مولانا باشد. به مدت یک سال مثنوی و دیوان شمس و آثار مشهور مولانا را خواندم و یادداشت‌های مفصلی برداشتم. آنگاه کتابی را ساخته و پرداخته کردم که در سال ۱۹۸۳ با عنوان *راه عرفانی عشق: تعالیم معنوی مولوی*^۱ به چاپ رسید و تاکنون دو بار به فارسی ترجمه شده است.^۲ پس از پایان یافتن این کتاب، با خوش اقبال فراوان، کرسی تدریسی در دانشگاه ایالتی نیویورک در استونی بروک یانم و کماکان در آنجا هستیم.

در آن وقت به دنبال موضوع دیگری برای پژوهش می‌گشتم و پی بردم که رشته مطالعات اسلامی به کتابی درباره ابن عربی نیاز دارد؛ چیزی در حد و قواره *طریق صوفیانه عشق* درباره مولانا. چنین کتابی همه تعالیم ابن عربی را بررسی می‌کرد و قوادری را فراوانی را از اثر اصلی او، *فتوحات مکیه*، ارائه می‌نمود. همه مطالعات مهم درباره ابن عربی به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی، مانند آثار هانری کربن و ایزوتسو، بر اساس فصول نوشته شده بود و در آن‌ها تقریباً هیچ ارجاعی به *فتوحات* وجود نداشت، در حالی که فصول دست‌کم از نظر حجم کتابی کوچک و فرعی به شمار می‌رفت. *فتوحات* حداقل چهل برابر فصول و در بیشتر بخش‌های آن از نظر فلسفی و الهیات بسیار پیچیده‌تر از فصول است. بنابراین، مطالعه نظام‌مند *فتوحات* را آغاز کردم. این بار نیز یادداشت‌های فراوانی برداشتم. پس از سه سال مطالعه سخت و فشرده مشق شدم فرصت مطالعاتی یک‌ساله‌ای از دانشگاه برای نگارش این کتاب بگیرم. صبح‌ها درباره تعالیم ابن عربی می‌نوشتم و عصرها پس از استراحتی کوتاه بر روی ترجمه *الحق فی تصحیفه سجاده کار* می‌کردم. متوجه شدم که این دو کتاب به‌زیبایی یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ یکی از جنبه نظری و دیگری با پرداختن به موضوعات مربوط به ایمان و عمل. در پایان آن سال هر دو کتاب را به پایان رساندم. کتاب مربوط به ابن عربی در سال ۱۹۸۹ با عنوان *طریقت صوفیانه معرفت: مابعدالطبیعه خیال در ابن عربی*^۳ منتشر شد.

1. *The Sufi Path of Love: The Spiritual Teachings of Rumi*

۲. این کتاب با نام‌های *راه عرفانی عشق: تعالیم معنوی مولوی* (مترجم: شهاب‌الدین عباسی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۲) و *طریق صوفیانه عشق* (مترجم: مهدی سررشته‌داری، تهران، انتشارات مهراندیش، ۱۳۸۳) به فارسی ترجمه شده است. م.

3. *The Sufi Path of Knowledge: Ibn al-'Arabi's Metaphysics of Imagination*

طریقت صوفیانه معرفت کتابی درازدامن است که تقریباً فقط بر اساس فتوحات نوشته شده است. در مقدمه کتاب قول دادم که مجلد دومی درباره جهان‌شناسی ابن عربی بنویسم. می‌دانستم که ممکن نیست بتوانم همه تعالیم ابن عربی را منصفانه در یک مجلد بگنجانم و در این اندیشه بودم که چه‌بسا با یک مجلد دیگر بتوانم این کار را به سرانجام برسانم. در سال ۱۹۹۸، کتاب درازدامن دوم را با عنوان تجلی اصول کیهان‌شناسی ابن عربی^۱ منتشر کردم. در مقدمه آن کتاب قول دادم که مجلد سومی درباره انسان کامل بنویسم که کلید تعالیم ابن عربی است. هنوز کتاب سوم را به پایان نرسانده‌ام، ولی اگر هم کتاب سوم به سرانجام برسد، گمان می‌کنم یک فصل به بحث چهارم را نیز تعهد نمایم، زیرا گنج‌های فتوحات را پایانی نیست. ۲۳ سال پیش که نخستین کتابم درباره ابن عربی به چاپ رسید، همواره درباره تعالیم ابن عربی مقالاتی برای همایش‌های دانشگاهی، مجلات، دانشنامه‌ها و مجموعه‌مقاله‌ها می‌نوشتم. این مقاله‌ها فرصتی را در اختیارم قرار می‌داد تا تعالیم ابن عربی را با موضوعات و پرسش‌های گوناگونی تطبیق دهم. بیشترین تلاش من این بوده است که اهمیت تعالیم ابن عربی را برای مخاطبان عام انگلیسی‌زبان آشکار کنم، به‌ویژه به این دلیل که در نگاه نخست، روش‌های او آن‌قدر دشوار و پیچیده به نظر می‌رسد که بعید است برای خوانندگان روزین هیچ معنایی داشته باشد. در همه این مقاله‌ها هدف من این بوده است که با بهره‌گیری از اژگانی به نسبت ساده، راهی مناسب و بدون تحریف و کلی‌فهمی برای بیان تعالیم ابن عربی پیدا کنم. در سال ۱۹۹۴، مجموعه‌ای از این مقاله‌ها را با نام *عولم خیال ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان*^۲ منتشر کردم که تا کنون سه بار به زبان فارسی ترجمه شده است.^۳ مجموعه دوم از این مقالات را در سال ۲۰۰۵ به چاپ رساندم، یعنی همین کتابی که اکنون در دستانتان شما قرار دارد.

۱. *The Self-Discloser of God: Principles of Ibn al-'Arabi's Cosmology* ۲. *Imaginal Worlds : Ibn 'Arabi and the Problem of Religious Diversity*

۳. این کتاب با نام‌های *عولم خیال* (مترجم: نجیب‌الله شفق، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵) و *عولم خیال: ابن عربی و مسئله کثرت دینی* (مترجم: سید محمود یوسف‌ثانی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳) و *عولم خیال: ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان* (مترجم: قاسم کاکایی، تهران، هرمس، ۱۳۸۴) به فارسی ترجمه شده است. - م.

در سده گذشته، ایران محققان بسیار برجسته‌ای را در خصوص ابن عربی در دامن خود پرورانده است، ولی به طور عام، این محققان به یکی از دو طبقه زیر وابسته‌اند: این محققان یا از طبقه علما بوده‌اند و هیچ دغدغه‌ای برای آشنا کردن عوام با ابن عربی نداشته‌اند، زیرا ابن عربی همواره در حوزه تخصص خواص — که آن دید علما خودشان هستند — قرار داشته است؛ یا از طبقه محققان دانشگاهی هستند که تلاش کرده‌اند تا در حوزه مطالعات دانشگاهی بر روی ابن عربی کار کنند و در اینجا ایشان پژوهش‌های تاریخی برجسته‌ای را به سامان رسانده‌اند، ولی آن‌ها به ندرت ابن عربی را دارای ارزشی برای دنیای معاصر تلقی کرده‌اند و قطعاً تلاش کرده‌اند تا تعالیم او را برای مخاطب عام مفهوم گردانند؛ اگر هم این کار را کرده باشند، باطن فهمشان از نوشته‌های ابن عربی گامی از فصوص و شارحان فصوص دور است.

من از زاویه دیگری سراغ ابن عربی رفته‌ام. من در غرب بزرگ شده‌ام و از زمانی که دانشجوی سال دوم دانشگاه بودم فهمیدم که جامعه غرب مانند مرغ پسمل، (مرغ سربریده که اول است به این سو و آن سو می‌پرد) است. در «پیشرفت و توسعه» غرب هیچ جهت مشخصی برای تغییر و نابودی به قصد تغییر و نابودی وجود ندارد. همان‌طور که به وسیله در کتاب علم کیهان، علم نفس تبیین کرده‌ام، تمدن غرب از دوره نوزایی (پسانس) مقهور وسوسه تکثیر بوده است؛ پراکندگی بی‌پایان و بی‌ثباتی و ناسازگاری و بحران، در مقابل، زمانی که تمدن اسلامی به اصلش وفادار بوده است توحید که متضاد بیکار است بر آن حکمفرما بوده است. در واقع، هنگامی که نخستین بار به ایران رفتم، مدت‌ها پیش از آنکه بتوانم علل بیماری‌ای که جوامع غربی را فاسد کرده است، درک کنم — از اینکه می‌دیدم ایرانیان تا چه اندازه ارتباط خودشان را با سرچشمه‌ای معنوی تاریخی خویش از دست داده‌اند و می‌شتابند تا از غرب در همه شکوه مغرور شدن تکیه کنند، بهت‌زده شدم. این شتاب در سال‌های اخیر نیز کند نشده است.

این کتاب کوچک را برای مخاطب غربی، که هیچ زمینه‌ای از اندیشه اسلامی ندارد نوشته‌ام و بنابراین، نهایت تلاشم را کرده‌ام تا به اصول زیربنایی و نهفته

شانزده / ابن عربی، میراث‌دار پیامبران

جهان‌بینی ابن عربی اشاره کنم؛ اصولی که همگی به توحید تحویل پذیرند. این کتاب حاصل سال‌ها تأمل است در اینکه چگونه ابن عربی می‌تواند برای امروز ما معنا داشته باشد و حاصل ساعت‌های بی‌شمار بحث درباره ابن عربی با دانشجویان و محققان دیگر می‌باشد. امیدوارم این کتاب به خوانندگان ایرانی کمک کند تا درباره رابطه‌شان با خدا و عالم و نفوس خودشان دوباره بیندیشند.

ویلیام چیتیک

مونت سینای، نیویورک

اول سپتامبر ۲۰۱۳ / ۱۱ شهریور ۱۳۹۲

www.ketab.ir

سپاسگزاری

ترجمه و نشر این کتاب از یاری و همراهی بزرگوارانی چند برخوردار بودیم که سپاس قدر دانی از زحماتشان کمترین کاری است که از مترجمان ساخته است؛ البته شش اصلی را خداوند بزرگ خواهد داد.

إِذَا عَجِزَ الْإِنْسَانُ عَنْ شُكْرِ مُنْعِمٍ
بَلْ جَزَاكُمُ اللَّهُ خَيْرًا وَ قَدْ كَفَىٰ

از استاد دکتر شهرام یار لنگی، اسگزاریم که این متن را برای ترجمه پیشنهاد کردند و نسخه شخصی خود را در اختیار ما گذاشتند و ترجمه فصل اول کتاب را نیز ملاحظه و برخی دشواری‌هایش را یادآوری و اصلاح کردند. به سرور معظم جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا آل‌بویه، مدیر گروه فلسفه و کلام در انتشارات علمی و فرهنگی، درود می‌فرستیم که همه کارهای مربوط به نشر کتاب را از آغاز تا انجام بجد پیگیری کرد و امر تلاش ایشان نبود هرگز این کتاب به مرحله انتشار نمی‌رسید. از جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر قاسم کاکایی متشکریم که علاوه بر مقابله دقیق ترجمه با متن اصلی و نگرارش مقدمه‌ای عالمانه بر کتاب زمینه آشنایی و ارتباط مترجمان با موضوع معارف جناب پروفیسور ویلیام چیتیک را فراهم آوردند و ایشان را ترغیب کردند تا نسخه‌ای ویژه ترجمه فارسی بنگارند که از ایشان نیز تشکر و قدردانی می‌کنیم. همچنین از سرکار خانم مهبد راد که در مرحله نسخه‌پردازی بسیاری از دشواری‌های ریز و درشت ترجمه را که از دید مترجمان دور مانده بود یادآوری کردند و باعث

هجده / ابن عربی، میراث‌دار پیامبران

شدند متنی پاکیزه‌تر به وجود بیاید و نیز از سرکار خانم هانیه بنائیان که کتاب را
به زیبایی صفحه‌آرایی کردند سپاسگزاریم. والحمد لله أولاً و آخراً.

محمد سوری و اسماعیل علیخانی

قم، ۱۳۹۲

www.ketab.ir

مقدمه ویراستار

در چند دهه اخیر در ایران گرایش فراوانی از سوی عامه مردم، به خصوص نسل جوان، به عرفان و عارفان دیده می‌شود. سخن ما فعلاً در باب چرایی این امر نیست. همین‌که می‌توان گفت که این گرایش را، به اشکال مختلف، امروز در سراسر جهان می‌توان دید. این گرایش در برخی موارد واکنشی است در برابر سیطره مادیست، خلافت و از دست رفتن معنای زندگی در غرب. اما در ایران ما همواره عرفان رکن دین و شک اسلامی بوده است. اگر عرفان و شخصیت‌های عرفانی را از تاریخ این سرزمین جدا کنیم کالبدی بی‌روح خواهیم یافت. ما در اینجا بر سر آن نیستیم که نسبت بین اسلام و عرفان و اَوَاکَوی کنیم. فقط از این واقعیت انکارناپذیر سخن می‌گوییم که بخش عمده تاریخ ملی و اسلامی ما را عرفا تشکیل می‌دهند و بیشترین خدمت را در ارائه معرفت اسلامی همین جماعت کرده‌اند. این را نیز نمی‌توان منکر شد که برخی از تحولات اجتماعی و سیاسی در صد سال اخیر باعث شد تا نسل جوان و روشنفکر مدتی از این جریان فکری فاصله بگیرد، اما در سی سال اخیر گویی بازگشتی به اصل خویش در این زمینه صورت گرفته است.

در تاریخ دیرپای عرفان اسلامی اگر بخواهیم دو شیوه را که بیشترین توجه را به خود برانگیخته‌اند نام ببریم، بی‌شک یکی از آن‌ها ایرانی و دیگری مولاناست. این در صدر قرار دادن این عربی و مولانا ممکن است موهِرِ بسیاری شود که در بین عموم مردم متداول است. عامه مردم و به خصوص جوانان را به بحث عرفان می‌رسند مایلند که دست به مقایسه بزنند و پای این سؤالات را به میدان بحث باز کنند که مقام عرفانی کدام یک از عرفا بالاتر است؟ کدام یک به درگاه خدا مقرب‌تر است؟ تجارب عرفانی کدام یک عمیق‌تر است؟

در جواب باید گفت که ما نه مستقیماً به تجارب عرفانی عرفا دسترسی داریم و نه میزانی دقیق و واضح برای مقایسه آن‌ها با یکدیگر و تعیین درجه قربشان در اختیار داریم؛ و بالاتر این که پاسخ این گونه سؤالات هیچ چیز چندان مفیدی عاید ما نمی‌کند و گره‌ای از مشکلات فکری یا معنوی ما نمی‌گشاید، بلکه ما را از مسائل کلی دور می‌کند و در وادی جزئیاتی می‌اندازد که سنخیتی با عرفان ندارد. مراد ما نیز از نام بردن ابن عربی و مولانا نه آن است که این دو، بزرگ‌ترین اولیای خدا طی تاریخ عرفان اسلامی هستند، زیرا خداوند خود در حدیث قدسی فرمود: «اولیای مرا که جز من نمی‌شناسد»^۱ آنچه مراد ماست این است که این دو شخصیت، تأثیرگذارترین و بحث‌برانگیزترین شخصیت‌های عرفانی‌ای هستند که ما می‌شناسیم. به این منظور می‌بینیم که پس از ابن عربی و مولانا هیچ کتاب عرفانی به اندازه *فصوص الحکم* و *مثنوی معنوی*، طرف توجه اهل عرفان قرار نگرفته است؛ به نحوی که بر سر کتاب از است ده‌ها شرح، تفسیر و تعلیقه نگاشته شده است و نیز هیچ عارفی را پس از ابن عربی و مولانا سراغ نداریم که از کنار این دو، بی‌اعتنا گذشته باشد؛ یعنی ساده این دو عرفان اسلامی به‌سان جایگاه ابن سینا و ملاصدرا در فلسفه اسلامی، یا شیخ فرغانی و خواجہ نصیر در علم کلام است. امروزه در سطح بین‌المللی نیز بیشترین توجه در عرفان اسلامی بر روی همین دو شخصیت متمرکز است و بیشترین تحقیقات به نامی و ز نفراختصاص دارد.

همچنین هیچ عارفی را سراغ نداریم که پیونان ابن عربی و مولانا برای مدتی طولانی، از گذشته تا حال، بحث‌برانگیز بوده و مورد مباحثه قرار گرفته باشد. همواره در میان مؤمنان کسانی بوده و هستند که به عرفان اسلامی سخت حمله کرده‌اند. اگر از آن‌ها بپرسیم که عرفان اسلامی چیست، اکثر ریب و انتقاد آن‌ها پاسخ خواهند داد که عرفان اسلامی همان است که ابن عربی می‌گوید یا مثنوی می‌گوید. آن دم می‌زند؛ یعنی این دو شخصیت به منزله نماد عرفان اسلامی درآمده‌اند. هر کس، چه در سطح عوام و چه در میان خواص، بخواهد از عرفان اسلامی انتقاد کند این را کافی می‌بیند که یک یا چند جمله یا بیت از ابن عربی و مولانا نقل کند و

۱. دأولیانی تحت قبای لایعرفهم غیری» (هجویری، کشف المحجوب، ص ۷۰).

به زعم خویش تضاد آن جمله یا آن بیت را با اصول اسلامی نشان دهد و بدین سان کل عرفان اسلامی را مورد مناقشه قرار دهد. کافی است که کتاب‌ها و نشریاتی که اخیراً از جانب مخالفان عرفان اسلامی منتشر می‌شود تورق کنید تا صحت آنچه گفتیم واضح شود. پس می‌توان گفت که ابن عربی و مولانا به اعتراف موافق و مخالف، رکن رکین عرفان اسلامی محسوب می‌شوند.

بسته در این دو امر — یعنی در تأثیرگذاری و بحث‌برانگیزی — بین این دو عرف، به خصوص در ایران، تفاوت‌های زیادی نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها را می‌توان شرح زیر توضیح داد:

۱. مولانا با توفیق را داشته است که عمیق‌ترین معارف عرفانی را به زبان شیرین فارسی و به شیوه‌ای شعر، تمثیل و داستان بیان کند. وی یکی از خدایان ادبیات فارسی است که «تنها اهل» به او توجه ویژه دارند، بلکه عموم مردم ما همواره به نحوی به او عشق ورزیدند. مثنوی او به تعبیر جامی قرآنی به لفظ پهلوی است: مثنوی معنوی مولوی هست قرآنی به لفظ پهلوی

نه تنها «مثنوی دانی» منزلتی دارد عرفا بود که «مثنوی خوانی» نیز هنر و سبک موسیقی‌ای در بین عامه مردم بود. سحرآمیز درزهای اخلاقی و عرفانی این قرآن فارسی همواره آویزه گوش خواص و عوام بوده است. برای شما شاید اتفاق افتاده است که، به عنوان مثال، در خارج از شهر در جادویی خیابان در حال رانندگی بوده‌اید که ناگهان پشت یک کامیون نوشته‌ای دیدید: «از محبت خاها گل می‌شود» یا این نوشته که «از علی آموز اخلاص عمل کن» و «مصرع از مثنوی است. یا به رادیو گوش می‌دادید که این آوای ملکوتی به گوش شما رسید: «کجایید ای شهیدان خدایی؟» که از دیوان شمس است. بسیاری از مردم حالاً هنوز لحظات افطار ماه رمضان برایشان با این ابیات از مولوی گره خورده است:

این دهان بستی دهانی باز شد تا خورنده لقمه‌های راز شد

اما این شناخت و این مقبولیت عام در میان مردم ما، به هیچ وجه درباره ابن عربی قابل تصور نیست، چون او حتی نامش هم با «عربیت» پیوند خورده است تا چه رسد به زیانش. به همین سبب، همواره مقبولیت و مشهوریت او در سطح عموم، حتی از ابن سینا و فارابی هم کمتر بوده است تا چه رسد به مولانا و حافظ. تا پیش

از دهه‌های اخیر در میان عموم مردم، کمتر کسی به غیر از اهل علم پیدا می‌شد که حتی نام ابن عربی را شنیده باشد.

۲. صرف نظر از فارسی نبودن آثار ابن عربی، زبان او نیز زبانی بسیار دشوار و دیریاب است، به نحوی که حتی یک عرب‌زبان هم بدون تسلط بر مجموعه‌ای از علوم قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ، کلام، فلسفه و عرفان قادر به فهم آثار ابن عربی نیست؛ آثار او مملو از اصطلاحات نامأنوس و مشکل است. این امر حتی به آثار پیروان و شارحان ابن عربی نیز سرایت کرده است. حکایتی که از گفت‌وگوی مولانا بدایین قونوی — بزرگ‌ترین شاگرد و شارح ابن عربی — نقل شده است می‌تواند همین مطلب را به خوبی روشن کند. معروف است که روزی مولانا و صدرالدین قونوی در قونیه در حال گفت‌وگو بودند. یکی از شاگردان مولانا آمد و سؤالی در باب یکی از مسائل غامض کلامی از ابن عربی پرسید. مولانا جواب ساده و قانع‌کننده‌ای به وی داد، به نحوی که آن فرد جواب را به مولانا بسیار خرسند و مسرور شد و رفت. قونوی از مولانا پرسید: «شما چگونه می‌توانید این مسائل مشکل را این چنین ساده بیان کنید؟» مولانا پاسخ داد: «ساده چگونه می‌توانید مسائل به این سادگی را این چنین سخت و مشکل نمایید؟!»

۳. نکات دقیق علمی و اصطلاحاتی که در عرفان ابن عربی مطرح است در آثار هیچ‌یک از عرفای سابق بر او سابقه نداشت. سید ابن عربی سخت به فلاسفه می‌تازد، ولی زبانش در بسیاری از موارد به زبان فلاسفه شباهت پیدا می‌کند.^۱ از این رو، برخی معتقدند که وی اولین کسی است که به طریقی به عرفان نظری پرداخته است و وی را بدین لحاظ «پدر عرفان نظری» خوانده‌اند. وی در بیان خود عرفا به «شیخ اکبر» معروف است. نوع زبان و اصطلاحاتی که وی در این بحث عرفانی کرده است (از قبیل اعیان ثابته، فیض اقدس، فیض مقدس و جلال) در بین عرفای بعدی — به‌خصوص در حوزه عرفان نظری — کاملاً مقبول افتاده است؛ حتی فیلسوف بزرگی چون ملاصدرا در حکمت متعالیه خویش بسیار وامدار

۱. کاکایی، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، صص ۱۸۵-۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۸۷.

ابن عربی و مکتب اوست. از قدیم‌الایام نیز در حوزه‌های علمیه هرگاه خواسته‌اند عرفان نظری تدریس کنند، کتاب *فصوص‌الحکم* ابن عربی را به عنوان بهترین متن، برگزیده و تدریس کرده‌اند. از این لحاظ، آثار مولانا که زبانشان زبان شعر است با کتاب‌های ابن عربی تفاوت بسیار دارد.

در آثار مولانا کمتر می‌بینیم که وی از احوال باطنی، مکاشفات، مشاهدات و تجربیات عرفانی خویش گزارشی داده باشد؛ چه رسد به آن که مقام عرفانی خودش را به رخ خواننده آثارش بکشد.^۱ اما در مورد ابن عربی با وضع دیگری روبه‌رو هستیم. وی شایسته‌ای چون حلاج یا بایزید بسطامی ندارد، بلکه شطح‌گویی را نوعی نقصان برای شخص عارف می‌شمارد.^۲ ولی گزارش‌های شگرفی از مکاشفات و تجربیات عرفانی خویش می‌دهد.^۳ او از معراج خودش سخن می‌گوید، از اینکه خداوند به سیمای سخن گفته است بحث به میان می‌آورد. برای امثال خود نوعی نبوت قائم است. حتی امثال غزالی نیز از ادراک آن عاجزند. او از یک سو، معتقد است که در التَّوْبَة و تکلیف با رسول الله ﷺ انقطاع و خاتمه یافته است لیکن از سوی دیگر بر این آیه شریفه «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۴، بر این باور است که «تنزیل تمام نمی‌شود و در دنیا و آخرت ادامه پیدا می‌کند». انسان‌ها می‌توانند در اثر تقوا به این نوع نبوت نایل آیند. وی معتقد است که اولیا و انبیای انبائی — که آن‌ها را انبیاء الا — می‌نامد — «فقط خبر دریافت می‌کنند ولی پیامبران که رسول‌اند هم خبر دریافت می‌کنند و هم حکم و شرع».^۵ وی در این باره می‌نویسد:

کلام ۹ هل طریق الهی از ذوق است، ولی هیچ کس ذوق و فهم را در ذوق صیب

۱. در این مورد — کاکایی و بحرانی، «اختفای احوال باطنی در آثار مولانا»، *ادیان و عرفان*، شماره ۱، صص ۱۱۷-۱۲۹.
۲. در این مورد — کاکایی، *وحدت وجود*، صص ۳۶۰-۳۷۰.
۳. — همان، صص ۱۹۲-۱۹۴.
۴. انفال: ۲۹.
۵. *الفتوحات المکیة*، ج ۱، ص ۱۵۰.
۶. همان، ج ۲، ص ۲۵۷.

هر رسولی از خدا چیست ندارد، زیرا ذوق‌های رسولان مخصوص رسولان و ذوق‌های انبیا مخصوص انبیا و ذوق‌های اولیا مخصوص اولیاست... نهایات اولیا بدایات انبیاست... از اصول ما این است که جز از روی ذوق سخن نمی‌گوییم لیکن رسول و نبی شریعت نیستیم.^۱

ابن عربی بالصرّاحه از ملاقات‌هایش با انبیای مختلف الهی سخن می‌گوید: خود میراث‌دار انبیا می‌داند و در جایی خود را «خاتم ولایت محمدی» می‌خواند و نارش را همه، ناشی از همین مقام می‌داند و معتقد است که همه آن‌ها از طرف خداوند پیامبر ﷺ به او افاضه شده است:

منتهای هرگز مانند سایر نویسندگان و بر اساس هدف از پیش تعیین شده‌ای ننوشتم بلکه... انوار تجلی الهی بر من ریزش کرد و مرا تا مرز استغراق پیش برد... صرفاً می‌توانستم آنچه را آن‌ها به من الهام می‌کردند بر روی کاغذ درم. در آثارم هر نوع صورت‌بندی ظاهر باشد غیراختیاری است. بسیاری از اناری را تألیف کردم به امر خدا نوشتم که در خواب یا از طریق مکاشفه عرفانی بر من افاضه شده است.

در جای دیگری از فتوحات... تفاوت شیوة تألیف خویش بر سایر نویسندگان چنین اشاره می‌کند:

تألیفات ما اعم از این کتاب و سایر کتاب... تألیفات متعارف تبعیت نمی‌کند و خود ما نیز مانند نوع مؤلفان نیستیم زیرا هر وقتی تحت اختیار خودش است... هر چه را بخواهد القا می‌کند و هر چه بخواهد... نمی‌دارد. ما در تألیفاتمان چنین نیستیم... [ابتدا] قلم بر باب حضرت... مراقب گشایش آن در است. [در این حالت] قلم فقیر و خالی از علم است... هفت می‌که از وری آن پرده امری بر قلم ظهور می‌کند به امثال آن مبادرت می‌ورم... حدی که مقرر شده به تألیف آن می‌پردازم.^۲

دو تألیف مهم و اصلی ابن عربی یکی کتاب فصوص الحکم است و دیگری

۱. همان، ج ۲، ص ۵۱.

۲. این نقل قول از ابن عربی در چند منبع آمده است ← کاکایی، وحدت وجود...، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۳. الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۵۹.

الفتوحات المکیة؛ ابن عربی مدعی است که هر دو کتاب را عیناً از عالم بالا دریافت کرده و به تألیف آن‌ها پرداخته است. در مورد کتاب فصوص الحکم و سبب تألیف آن می‌گوید:

در دهه آخر محرم سال ۶۲۷ در شهر دمشق، رسول الله ﷺ را در رؤیای صبحگاهی دیدم که در دستش کتابی بود و به من فرمود: «این کتاب فصوص الحکم است. آن را بگیر و به سوی مردم برو تا آن‌که بدان متفع شوند». عرض کردم: «شنیدم و اطاعت از آن خدا و رسول و اولوالامر ماست آن‌چنان‌که امر شده‌ایم». پس برآمدم و آن کتاب را فراهم آورده، نیت را خالص و قصد و همت را منحصر به ظاهر و باطن این کتاب کردم، چنان‌که رسول الله ﷺ مقرر فرموده بود، بی هیچ زیاده و کمبودی.

در مورد فتوحات نیز هیچ به همین منوال است. وی ضمن بیان مراد از حکمت در آیه شریفه «لَنْ يَنْفَعَكَ حُكْمُكَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» می‌گوید:

علم الهی علمی است که خداوند الهی و با انزال روح الامین بر قلب القا می‌کند و این کتاب [فتوحات] از این دست است. خدا قسم که حرفی از این کتاب را ننوشتم مگر با املای خداوند و القای روح با دمیدن روحانی... با این‌که ما رسول مشرع و نبی مکلف نیستیم. رسالت تشریع نبوی تکلف با رسول خدا، محمد ﷺ انقطاع و خاتمه یافته است... این صرفاً علم و حکمت و فهمی است از رسول خداوند در باب آنچه بر زبان رسل و انبیاء علیهم السلام در لوح موجود با حروف عالم و کلمات حق نگاشته است... این را به این عالم و اسم که کسی توهم نکند که من یا امثال من ادعای نبوت داریم، نه، به خدا قسم، چنین غیر از میراث محمد ﷺ و سلوک بر درجات او نیست. این میراث نبوت برای من به طور عام و برای من و امثال من به طور خاص وجود دارد.^۱

بدین ترتیب، ابن عربی خود را میراث‌دار محمد ﷺ بلکه میراث‌دار همه

۱. فصوص الحکم، ص ۴۷.

۲. بقره: ۲۶۹.

۳. الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۴۵۶.

بیست و شش / ابن عربی، میراث‌دار پیامبران

پیامبران می‌دانند، چون همان‌طور که محمد ﷺ خاتم انبیاست و همه علوم اولین و آخرین را واجد است، خاتم ولایت محمدی نیز همین معرفت را از محمد ﷺ دریافت می‌کند و میراث‌دار همه پیامبران می‌گردد. بدین ترتیب، درهای آسمان معرفت به روی او گشوده می‌شود و این علوم را به او افاضه می‌کنند؛ که کتاب فتوحات مکیه حاصل همین افاضه است.

همین ادعاهای بزرگ و شگفت است که باعث خشم بیشتر مخالفان ابن عربی شده است. برخی او را به عنوان «عارفی خودستا» مورد نکوهش قرار داده‌اند. کسانی از شیخ و بن با عرفان اسلامی مخالفند، ابن عربی را نماد عرفان اسلامی قلمداد می‌کنند و او را با این ادعاها، هدف و نشانه خوبی می‌دانند برای تیرهای دشنام و تحقیر علیه عرفان اسلامی.

۵. کتاب فتوحات ابن عربی که نام کامل آن *الفتوحات المکیه فی معرفة الأسرار المالکیه و المالکیه* است، به سبب بزرگ‌ترین کتاب ابن عربی است. چاپ جدید و انتقادی آن، که همان‌طور که شروع کرده است، به پانزده هزار صفحه (سی جلد پانصد صفحه‌ای) بالغ خواهد گشت. این کتاب دریایی گسترده و پنهان‌وار از علوم عرفانی، بلکه یک دوره دائرةالمعارف در علوم اسلامی است. هر کس با هر دیدگاه و طرز فکری هرچه را بخواهد، می‌تواند در آن بیابد و ابن عربی را موافق نظر خویش قلمداد کند یا خود را یار غار ابن عربی بداند. این نظر، تشتت آرا در باب مشرب فکری ابن عربی بسیار بیشتر از اختلاف در باب ملامت است که خود در نی‌نامه‌اش فرمود:

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نهی است
جمعی ابن عربی را نه تنها «احیاگر عرفان» که زنده‌کننده دین می‌دانند لقب «محبی الدین» را بحق براننده او می‌یابند. در مقابل، عده‌ای دیگر او را «مبتدع» و بدعت‌گذاری بزرگ می‌دانند و وی را «مسمیت‌الدین» می‌خوانند. جمعی او را فرزند راستین اسلام و متعبدترین فرد به شریعت پیامبر اسلام ﷺ به حساب می‌آورند، گروهی نیز وی را کثرت‌گرای دینی می‌یابند که به وحدت متعالیه ادیان معتقد است و در آثار او به دنبال پیدا کردن «حکمت خالده» هستند. برخی او را شیعه‌ای معتقد

مقدمه ویراستار / بیست وهفت

لیکن اهل تقیه قلمداد می‌کنند و برخی دیگر او را نه تنها سنی، بلکه یک «سنی متعصب» می‌بایند و با همین عنوان علیه او کتاب می‌نویسند. عده‌ای او را ولی خدا و «شیخ اکبر» عرفان اسلامی قلمداد می‌کنند و برخی او را فیلسوفی می‌دانند که افکار فلسفی نوافلاطونی خود را وارد عرفان کرده است و به عرفان اصیل اسلامی که قبل از او جریان داشته است صدمه زده و آن را از مسیر اصلی خود منحرف کرده است.^۱ بالاتر آن‌که اخیراً در مجله‌ای می‌خواندم عده‌ای از مؤمنان که رسالت خویش را «کشف توطئه» و «یافتن جاسوس» و «چسباندن برجسب» در همه عرصه‌های فقه و فرهنگی می‌دانند، پس از آن‌که به زعم خویش، ماهیت بسیاری از اندیشه‌های معتدل را کشف و افشا کرده‌اند به سراغ گذشتگان رفته و اخیراً کشف نمودند که این سری مہرہ نفوذی صلیبیان مسیحی قرون وسطا بوده است که طی جنگ‌های صلیبی، مأموریت داده بودند تا از پشت به اسلام و مسلمانان خنجر بزنند و افکار اسلامی را در جهان اسلام کند!

به هر حال می‌بینیم که ناخودآگاه بن‌سبی و اختلاف دیدگاه‌ها در مورد وی حتی از مولانا نیز بیشتر است. ولی واضح است که با آن حجم بزرگ آثار ابن عربی، پاسخ به اینکه ابن عربی کیست و چه جایگاه در اندیشه اسلامی دارد با شعار و هیاهو و جنجال میسر نمی‌شود، بلکه باید آثار او را عملاً کاوش کرد و هندسه فکری او را ترسیم نمود و به نقل یک یا دو جمله از وی بسنده نکرد.

آنچه بر نگارنده این سطور مسلم است این است که سرف نظر از برخی از علاقه‌مندان عرفان در جهان تسنن، بسیاری از عرفای شیعی و مذهب و فقهای عارف مسلک اثناعشری همواره ابن عربی را ستوده‌اند؛ حتی کسانی که این را مظهر عرفان شیعی ناب و عرضه‌کننده عرفان اهل بیت می‌دانیم نیز چنین کرده‌اند. خود از نزدیک ارادت حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی به ابن عربی دیده و کلمات بلند آن مرحوم در مورد ابن عربی را شنیده است. ایشان همین مطلب را از استادان خویش، حضرت آیت‌الحق سید علی قاضی طباطبایی

۱. ابوالعلاء عینی در تعلیقات انتقادی خود سخت بر این نکته تأکید دارد ← عینی، تعلیقات علی فصوص الحکم، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره ۱۳۶۵/۱۹۴۶.

و حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی، نقل می‌کردند. بسیاری دیگر از فقهای بزرگوار اهل معرفت همین دیدگاه را داشته‌اند، نو گویی که اینان در کلمات ابن عربی سخنانی کاملاً آشنا را می‌دیدند و از کلامش عطر یار را استشمام می‌کردند و حافظ‌وار ابن عربی را ندا می‌دادند که

ای پیکِ راستان خبر یار ما بگو

احوال گل به بلبل دستان‌سرا بگو

ما محرم‌ان خلوت انسیم غم مخور

با یار آشنا سخن آشنا بگو

آن پرده است قصه اصحاب معرفت

رمزی برو بهرس، حدیثی بیا بگو

دیگر از مراجع علامه طباطبائی و شاگردان ایشان سخن نمی‌گوییم که دیگران بسیار گفته‌اند و از مومنان امام خمینی (ره) و نامه معروف ایشان به گوریباچف، که ابن عربی را در فلسفه تفکران و اندیشمندان جهان اسلام نشانید، بحث نمی‌کنیم. غرض آنکه «سل دل» ابن عربی کاملاً احساس «همدلی» می‌کنند. ما نیز در همه تحقیقاتمان در باب ابن عربی باید این پند حافظ را آویزه گوش کنیم که

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن‌شناس نه‌ای چرا سخن غلط اینجاست

غرض از این تطویل، آن است که ابن عربی، به‌رغم تأثیر فراوان بر عرفا و صاحبان اندیشه پس از خود، هنوز شخصیت و افکارش برای بیست و هشتاد سال مخالفان عرفان اسلامی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. در سال‌های اخیر، در مملکت ما ابن عربی از حوزه‌های علمیه عبور کرده و وارد تحقیقات آکادمیک و دانشگاهی شده است. مقالات، کتاب‌ها و رساله‌های دانشگاهی فراوانی در مورد ابن عربی و اندیشه‌های او نگاشته شده است، ولی هنوز هم ابن عربی برای عموم مردم ما ناشناخته است. در سطح خواص حوزه و دانشگاه نیز کارهای فراوانی در زمینه ابن عربی پژوهی باقی مانده است و جنبه‌های مختلف فکری او هنوز عرضه

نشده است. برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که به او پرداخته‌اند حداکثر، اطلاعاتی پراکنده از اندیشه او به دست می‌دهند؛ گویی هیچ نظم و نسقی بر نوشته‌های ابن عربی حاکم نیست. فصوص او هنوز در سطح حوزه‌ها باقی مانده است و برخی از بزرگان با هزار مشکل به تدریس آن می‌پردازند؛ چنین کاری در برخی موارد به منزله انتحار است. ترجمه‌های پراکنده‌ای از این کتاب به فارسی انجام شده و در اختیار عموم قرار گرفته است، ولی چنان‌که می‌دانیم هنوز جای شرح و تفسیر بسیار از مورد آن وجود دارد. درباره فتوحات نیز هنوز هیچ کار درخور و ارزنده‌ای انجام نشده است. برخی از رسائل ابن عربی نیز تصحیح و منتشر شده‌اند. اما بسیاری دیگر از آن‌ها همچنان به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌ها مانده‌اند.

در دهه‌های اخیر سطح بین‌المللی نیز توجه ویژه‌ای به ابن عربی صورت پذیرفته است. کتابانی مثل همان یحیی عمرشان را صرف کتابشناسی ابن عربی و تصحیح انتقادی آثار او می‌زنند. چند حداکثر موفق به تصحیح نیمی از فتوحات شدند. برخی دیگر، چون مایمونود الغراب، سعی کرده‌اند دیدگاه‌های ابن عربی را به صورت موضوعی از آثار سلفش جمع‌آوری و به صورت رساله‌های مستقل منتشر کنند. برخی دیگر نیز به ترجمه آثار ابن عربی به زبان‌های اروپایی پرداخته‌اند. فصوص او چندین بار به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه شده و چندین ترجمه مختلف از فصوص به زبان انگلیسی منتشر شده است. استیو گرایان و پیروان حکمت خالده، از قبیل تیتوس بورکهارت^۱، مارتین لینگز، فریتز فریثیوف^۲ و البته سیدحسین نصر، در ابن عربی پژوهی و توجه غرب به ابن عربی، نقش مهمی داشته‌اند. نیکلسون ترجمان الأشواق ابن عربی را به انگلیسی ترجمه کرد و شرحی بر آن نگاشت که این شرح مورد نقد پروفیسور چیتیک^۳ قرار گرفت. ترجمه فتوحات ابن عربی به انگلیسی آغاز شده و تا کنون ترجمه‌هایی از قسمت‌های مختلف آن منتشر شده است.

۱. Titus Burckhart؛ بورکهارت در سال ۱۹۵۵ قسمت‌هایی از فصوص را به فرانسوی ترجمه و شرح کرد.

2. Frithiof Schoun

۳. William Chittick؛ چیتیک بر این ترجمه و شرح نقدی دارد که در کتاب عوالم خیال آمده است ← چیتیک، عوالم خیال ...، صص ۱۰۹-۱۱۳.

برخی از نویسندگان چون میگول آسین پالاسیوس به زندگی ابن عربی پرداخته‌اند^۱ و سعی کرده‌اند تأثیرگذاران بر اندیشه ابن عربی را پیدا نمایند و از این رهگذر مشرب فکری ابن عربی را روشن کنند. در همین زمینه میشل چودکیویچ^۲ با نگارش دو کتاب *اقیانوس بی ساحل: ابن عربی، کتاب و قانون*^۳ و *خاتم الأولیا: نبوت و ولایت از دیدگاه ابن عربی*^۴ خدمت ارزنده‌ای به شناخت ابن عربی در غرب کرد. دختر دانشمند ایشان خانم کلود عدّاس^۵ نیز با نگارش دو کتاب *ابن عربی: سفر بی بازگشت*^۶ و *در جست‌وجوی کبریت احمر*^۷ کار پدر را ادامه داد؛ اما این کتاب‌ها بیشتر به زندگی ابن عربی پرداخته‌اند.

در این کتاب است که انجمن ابن عربی^۸ به همت جمعی از دست‌آوردان ابن عربی در آنفوتان تأسیس شده است که علاوه بر تشکیل جلسات هفتگی و ماهانه در سطوح محلی، کنفرانس بزرگی نیز سالانه برگزار می‌کنند و در آن به یکی از موضوعات مربوط به اندیشه ابن عربی می‌پردازند. از اندیشمندان مختلفی از سراسر جهان برای ارائه سخنرانی در این کنفرانس دعوت به عمل می‌آید. مجله‌ای نیز به صورت دو فصلنامه منتشر می‌کند که حاوی مقالات بسیار باارزشی در مورد ابن عربی است. چهره پرکار این انجمن، آقامی استفان هیرتشتاین^۹ است که تا کنون آثار متعددی در باب ابن عربی چاپ و منتشر کرده است که مهم‌ترین آن‌ها

۱. انتشارات اساطیر کتاب این نویسنده را با عنوان زندگی ابن عربی، با ترجمه آقای حمیدرضا شیخی در سال ۱۳۸۵ منتشر کرده است.

2. Michel Chodkiewicz

3. *An Ocean Without Shore: Ibn Arabi, the Book and the Law*

4. *The Sema of the Sema: Prophethood and Sainthood in the Doctrine of Ibn Arabi*

۵. Claude Addas؛ کلود عدّاس و پدر محترمشان فرانسوی هستند، ولی کتاب بیشتر را در مورد ابن عربی به زبان انگلیسی تألیف کرده‌اند که زبان بین‌المللی پژوهش محسوب می‌شود. عدّاس، فامیل شوهر اوست. بنده او را در چند کنفرانس بین‌المللی خارج از کشور ملاقات کرده‌ام؛ بسیار فکور، ساکت، متواضع و دقیق است. برادر و همچنین دخترش نیز در زمینه‌های عرفانی پژوهش و فعالیت می‌کنند.

6. *Ibn Arabi: The Voyage of No Return*

7. *Quest for the Red Sulphur*

8. Ibn Arabi Society

9. Stephen Hirtenstein

رحیم مطلق: حیات معنوی و اندیشه ابن عربی^۱ نام دارد.^۲

یعنی می‌توان گفت که در خارج از ایران کارهای بسیار فراوان‌تری در زمینه شناخت ابن عربی و اندیشه‌های او صورت پذیرفته است. ولی یک نکته در اینجا قابل یادآوری است و آن این‌که از میان این متفکران (اعم از اروپایی، امریکایی و عرب‌زبان)، آنان که به نحوی با ایران و استادان ایرانی — همچون مرحوم استاد سید لعل‌الدین آشتیانی، مرحوم علامه طباطبایی و دکتر سیدحسین نصر — ارتباط داشته‌اند شناختشان از ابن عربی بسیار عمیق‌تر است و صرفاً به زندگی‌نامه ابن عربی نبرخته‌اند بلکه این مختلف اندیشه او را واضح‌تر و نمایان‌تر نشان داده‌اند. اینان روشمند، علایق تحقیقات دانشگاهی غربی را با دقت حوزوی و ذوق عرفانی استادان ایرانی ترکیب کرده‌اند. در این میان می‌توان از مرحوم توشیهیکو ایزوتسو، مرحوم هانری کرین، پرفسور ویلیام چیتیک و پرفسور جیمز موریس نام برد که آثارشان در مورد ابن عربی و بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. اما سعی و تلاش هانری کرین، «عرفان زائر شرق»، برای شناساندن عرفان و حکمت مشرق‌زمین منحصر به ابن عربی نبود و این‌که، سهروردی، ملاصدرا و بسیاری دیگر را هم شامل می‌شد. ایزوتسو نیز همین وضعیت را داشت، ضمن آن‌که در ابن عربی پژوهی، مانند بسیاری از استادان ایرانی، هم‌خویش را به *فصوص الحکم*

1. *The Unlimited Potential: The Spiritual Life and Thought of Ibn Arabi*

۲. نگارنده طی یک سال فرصت مطالعاتی خود در دانشگاه کیمبریج (۱۳۸۱-۱۳۸۵) از نزدیک با این انجمن و اعضای آن آشنا شد. مردمی بسیار خونگرم و بی‌ریا هستند که عربی و سنی به ابن عربی، آن‌ها را دور هم جمع کرده و باعث دوستی و رفت‌وآمد خانوادگی آن‌ها شده است. علاوه بر این آکسفورد و انگلستان، اندیشمندانی از امریکا، فرانسه، اسپانیا، لبنان، سوریه، و بسیاری از کشورهای دیگر، عضو این انجمن هستند که تحقیقات خویش را بر روی ابن عربی متمرکز ساخته‌اند. برخی از اعضای این انجمن مسلمانند و برخی نیز مسلمان شده‌اند. فعال‌ترین و محوری‌ترین چهره این انجمن، آقای استفان هیرتشتاین است که علاوه بر فعالیت در این انجمن، انتشاراتی به نام *عنقا* (Anqa) را نیز اداره می‌کند که به چاپ آثار عرفان اسلامی و به‌خصوص ابن عربی اهتمام دارد. دوستی نگارنده با ایشان و سایر اعضای انجمن از سال ۱۳۸۴ آغاز گشت و در چند کنفرانس که از طرف این انجمن در انگلستان، ترکیه، و سوریه برگزار شد سخنرانی داشته‌ام. دو مقاله نیز در نشریه معتبر این انجمن با نام نشریه *انجمن محیی‌الدین بن عربی* (*Journal of Muhyiddin Ibn Arabi Society*) منتشر ساخته‌ام؛ این مجله ۲۵ سال است که در آکسفورد انگلستان منتشر می‌شود.

معطوف داشت. پروفیسور جیمز موریس نیز کارهای متعددی درباره ابن عربی انجام داده است، ولی آثار او پراکنده است و صورت یک پروژه را ندارد و بیشتر در قالب مقالات پراکنده، گوشه‌هایی از اندیشه ابن عربی را ارائه داده است. وی در پروژه ترجمه فتوحات نیز با میشل چودکیویچ و ویلیام چیتیک همکاری می‌کند.

ولی باید اعتراف کرد که در این میان، پروفیسور ویلیام چیتیک گوی سبقت را و همه نامبردگان ربوده است. نزدیک به چهل سال است که وی به طور محض بر روی ابن عربی و افکار او کار می‌کند. اگر به متفکران دیگری هم پرداخته است از کسانی که به اندازه به نحوی به مکتب ابن عربی تعلق داشته‌اند؛ از قبیل قونوی، عراقی و میشل لطفی بر زبان عربی و فارسی، اخلاق علمی، تواضع و همدلی وی با اهل عرب، که در سبک زندگی او کاملاً واضح است، توفیق وی را صدچندان کرده است.^۱ ایشان در تحقیقات خویش به فصوص الحکم اکتفا نکرده، بلکه در دریای فتوحات مستغرق شده است. اهل فن می‌دانند که غوطه‌ور شدن در فتوحات و ترسیم چهره ابن عربی در خارج باب فتوحات چه کار سترگ و طاقت‌فرسایی است! اما پروفیسور چیتیک همت بلند داشته و این مهم را تحقق بخشیده است. وی دو کتاب ارزشمند و بزرگ درباره اندیشه ابن عربی نوشته و منتشر کرده است: یکی

۱. البته پروفیسور چیتیک علاقه وافری نیز به مولانا دارد. وی در کتاب «سی‌ودو» به عنوان یک مولوی پژوه وارد کار تحقیقاتی نشده است، ثانیاً مولانا و شمس را در همان حوال و مجلد ابن عربی می‌کاود. چنان‌که کتاب طریقت صوفیانه محبت (The Sufi Path of Love) که درباره مولوی نگاشته است، موضوع ناظر به کتاب دیگرش، طریقت صوفیانه معرفت (The Sufi Path of Knowledge) است که درباره ابن عربی نگاشته است و در واقع، تکمله‌ای است برای همان کتاب.

۲. در سفر علمی‌ای که در سال ۱۳۸۳ به امریکا داشتیم، در بندر نیویورک و در مرکز پروفیسور جیمز مورس روزی مهمان وی و همسر دانشمندشان خانم ساجیکو موراتا بودم. آنچه را جنبه‌های علمی و مدنی از این می‌دانیم — که حداقل آن‌ها غفلت از خوشتن است — در زندگی آنان کمتر می‌بینیم. غیر از مطالعه عمیق، مراقبه و سکوت، در خانه‌شان چیز دیگری نمی‌بینی. آنجا از تلویزیون و ماهواره و سایر نمادهای تجدد خبری نیست. هرچه هست کتاب است و مجله و کاغذ و نوشته. اینترنت نیز نسبت به کتاب، برایشان در اولویت دوم قرار دارد؛ برای آنکه زبان فارسی فراموششان نشود و نیز حال و هوای ادبیات فارسی را در خانه حس کنند در موارد مختلف در خانه با همسرشان به زبان فارسی سخن می‌گویند. غیر از مطالعه، تفریح دیگرشان در خانه، باغبانی و کشت و زرع در باغ کوچک خانه‌شان می‌باشد که به نوعی دل دادن به طبیعت و جلوه‌های وجود محسوب می‌شود.

طریقت صوفیانه معرفت: مابعد الطبیعه خیال در نزد ابن عربی^۱ که به معرفت‌شناسی ابن عربی می‌پردازد، و دیگری تجلی خدا: اصول جهان‌شناسی ابن عربی^۲ که به وجودشناسی و جهان‌شناسی ابن عربی اختصاص دارد و چنان‌که خودش در مقدمه کتاب حاضر وعده داده است، جلد سوم این مجموعه نیز در راه است. وی کتاب‌های دیگر نیز در حجمی کوچک‌تر راجع به ابن عربی نگاشته و منتشر ساخته است.^۳ مقالات ایشان نیز در این زمینه پرشمار است.

از آنچه گفتیم معلوم می‌شود که ترجمه آثار پروفیسور چیتیک به فارسی می‌تواند تا حدودی نقصان تقصیر در مورد ابن عربی پژوهی در ایران را جبران کند؛ به شرط آن‌که این آثار را دلیخوش نکند و از تحقیقات اصیل و عمیق در مورد ابن عربی باز ندارد؛ ثانیاً این ترجمه از سر تفنّن یا به این خاطر نباشد که ابن عربی یا چیتیک بازارشان گرم است؛ ثالثاً ما هم صلاحیت‌های لازم برای ترجمه اثری راجع به ابن عربی را داشته باشیم، چون لازم نیست چنین ترجمه‌ای، علاوه بر سایر صلاحیت‌هایی که برای یک مترجم لازم است، به هیچ تسلط بر آثار، افکار و اصطلاحات پیچیده ابن عربی نیز هست. خود پروفیسور چیتیک نیز بر همین امر تأکید دارد و نگرانی خویش را در ترجمه‌های بی‌ضابطه هم نشان داده این سطور در میان گذاشته است و هم با برخی از کسانی که جدیداً در حدود ترجمه کتاب‌های ایشان برآمده‌اند.

مدتی قبل دوست عزیز و فرزانه، جناب آقای دکتر علیرضا آل‌بویه، از جانب انتشارات محترم علمی و فرهنگی با نگارنده تماس گرفت و گفتند که کتاب *Ibn Arabi, Heir to the Prophets*، تألیف پروفیسور ویلم جریک، را دو تن از فضایی حوزه و دانشگاه به فارسی ترجمه کرده‌اند، لذا ایشان به هم پیشنهاد کردند که در مرحله اول، کار داوری این ترجمه و در مرحله دوم، کار ویرایش علمی و نوشتن مقدمه‌ای بر این ترجمه را عهده‌دار شوم. با توجه به غرض از عهده‌دار

1. *The Sufi Path of Knowledge: Ibn Arabi's Metaphysics of Imagination*
2. *The Self Disclosure of God: Principles of Ibn Arabi's Cosmology*

۳. مهم‌ترین این کتاب‌ها — پس از دو کتاب یادشده — کتاب *عالم خیال: ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان* است که نگارنده آن را به فارسی ترجمه کرده است و انتشارات هرمس در سال ۱۳۸۴ آن را منتشر کرد و طی پنج سال به چاپ پنجم رسید. دو ترجمه دیگر نیز از این کتاب در همین مدت منتشر شده است.

به ابن عربی و رفاقتی که با پروفیسور چیتیک داشتیم، به‌رغم همه اشتغالات دیگر، پیشنهاد یادشده را پذیرفتم، به‌ویژه آن که کار ترجمه را دو تن از فضلایی به عهده داشتند که هم آشنایی با روش تحقیقات دانشگاهی را واجد بودند و هم دقت نظر اهل حوزه را، لذا می‌توانستند انتظاراتی را که از ترجمه چنین کتاب‌هایی وجود دارد — و قبلاً بدان اشارت رفت — برآورده سازند.

این کتاب به‌رغم اختصارش، یکی از بهترین کتاب‌هایی است که با زبانی ساده و روان و به دور از اصطلاحات مغلق و پیچیده و حواشی غیرضروری، به معرفی اندیشه ابن عربی می‌پردازد. پروفیسور چیتیک در این کتاب، به جای آن‌که به تکیه بر ابن عربی یا شرح مکاشفات او بپردازد، تلاش کرده است تا کلید فهم اندیشه ابن عربی را به دست دهد و وی را از طریق اندیشه‌هایش معرفی کند، یعنی اگر چه در کتاب *عالم خیال* تبیین دو موضوع عالم خیال و اختلاف ادیان از دیدگاه ابن عربی شرح داده است، در کتاب حاضر، تبیین شخصیت خود ابن عربی و جایگاه عرفانی او منظر است، لکن به روایت اندیشه‌های خود وی. جالب آنکه پروفیسور چیتیک در این کتاب پیش از آنکه به طور غیرمستقیم، انتقادهایی را که مخالفان ابن عربی مطرح می‌کنند یا سبب از قبیل این که چرا ابن عربی خودستایی می‌کند؛ چرا خود را «خاتم ولایت مهدی» یا «میراث‌دار پیامبران» می‌داند؛ چرا برخلاف اکثر مؤمنان به خلود عذاب برای اهل بهشت فتوی نمی‌دهد و چرا عذاب را برای آنان عذاب و گوارا می‌داند؟ و ...

نکته قابل توجه این که نه فصل این کتاب، نه سبب نگارش و نه نگارنده کتاب پروفیسور چیتیک آن‌ها را از میان انبوه مقاله‌های خویش در مورد ابن عربی برگزیده است. ولی وی نه تنها این گزینش را با هدفی خاص انجام داده، بلکه این مقالات را به طور کامل بازنویسی کرده و نظم و سیاقی جدید بخشیده است. به نظر من نظام هندسی و نظم ارگانیکی اندیشه‌های ابن عربی را ترسیم کند؛ درست برخلاف آنچه برخی می‌پندارند که اندیشه‌ها و آثار ابن عربی هیچ نظم و نظامی ندارند. در این کتاب، انسجام منطقی تامی بین ترتیب فصول نه‌گانه مشهود است. هر فصلی دقیقاً از جایی مطلب را پی می‌گیرد که فصل قبل بدانجا ختم شده بود؛ یعنی ابواب این کتاب به درهای یک کاخ رفیع می‌ماند که هر کدام را باز کنی، پس از پیمودن مسافتی،

به در دیگری می‌رسی که به رویت گشوده می‌گردد و صحنه‌ای جدید و منظره‌ای نو می‌یابی که باز هم تو را به درِ بعدی رهنمون می‌شود و همین‌طور تا آخر کتاب. فصل اول درباره میراث محمدی سخن می‌گوید، چون ابن عربی خود را میراث‌دار پیامبران و در جایی دیگر، خود را خاتم ولایت محمدی می‌خواند. به همین مناسبت، معنای ولایت، معنای وارث بودن، معنای خاتم بودن و معنای محرابی بودن مطرح می‌شود. ادعای ابن عربی این است که محمد ﷺ خاتم پیامبران است؛ بدین معنی که معرفتی که خداوند در همه پیامبران الهی به ودیعت نهاد بود، در شریعت حضرت ختمی مرتبت جلوه‌گر است. پس کسی که قدم جای پای محمد ﷺ بگذارد و از شریعت وی تبعیت کامل کند به برکت قرآن. به شناخت خدا در این درجه می‌رسد که عبارت است از شناخت خدا از راه شناخت نفس. این شخص جایی می‌رسد که نفس وی تبدیل به «ارض واسعة» خدا می‌گردد و در هر مرتبه به نور نفس خویش و در اقیانوس بی‌ساحل آن، وارث همه پیامبران می‌شود و به نبوت همه آن‌ها (چنان‌که قرآن امر فرموده است) تصدیق می‌کند و معرفت عطا شده به همه ایشان را از مشکات نبوت حضرت ختمی مرتبت ﷺ کسب می‌نماید. ابن عربی که عاقلانه نگاه شریعت حضرت ختمی مرتبت است، به ادعای خویش، یکی از این افراد است.

بنابراین، مطابق فصل نخست، ابن عربی معرفت را بالاتر از هر چیز دیگر می‌داند، اما این امر سبب نمی‌شود که جایگاه معرفت را فراموش کند. لذا در فصل دوم با جایگاه ابن عربی در مقام محبت مواجهیم و با تأمل در محبت در تخلق به اسماء الله دارد. از نظر وی، محبت در همه کائنات ساری و سرشار است و انسان از طریق محبت می‌تواند آن صورت الهی را که در وی به ودیعه نهاده شده است به فعلیت برساند.

فصل سوم به کالبدشکافی محبت و عشق اختصاص دارد. مهم‌ترین نکته آن است که معشوق همواره باید عدمی باشد. به قول مولانا:

بر عدم باشم نه بر موجود مست زانکه معشوق عدم وافی‌تر است

در همین رابطه از محبت خدا به خلق سخن به میان می‌آید و حدیث گنج پنهان مطرح می‌شود که «كُنْتُ كَثْرًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ». در اینجا متعلق محبت خدا

اعیان ثابت‌اند که معدومند که «مَا شَمْتُ رَائِحَةَ الْوُجُودِ». همین محبت باعث می‌شود که در قوس نزول، عالم و آدم تجلی یابند. اما در قوس صعود، این انسان است که با محبت و عشق به سوی خدا بازمی‌گردد و به سعادت می‌رسد. این امر جز با عنایت خدا میسر نمی‌شود و لازمه آن این است که انسان به مقام فقر و نیستی^۱ برسد تا همواره محبوب خدا باقی بماند و مصداق «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» قرار گیرد. به مناسبت اینکه در فصل سوم، از فقر و نیستی سخن به میان می‌آید، در فصل چهارم راه رسیدن به این امر از دیدگاه ابن عربی مورد بحث قرار می‌گیرد که عبارت است از «ذکر» در سه فصل قبلی، بحث از «توحید» بود اما اینجا پای «نبوت» به میان می‌آید. «ذکر» هدف اصلی انبیاست. انبیا آمده‌اند تا جایگاه اصلی انسان را به او یادآور شوند و او را به «اصل خویش» هدایت نمایند. این هدایت عبارت است از دعوت به بندگی و عبادت: لازمه «عبدالله» بودن رسیدن به مقام «فنا» و «نیستی» است. این فقر و نیستی در نفس انسان حاصل می‌شود و طبق اینکه فرمودند: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كَمِهَا الرِّبَاةُ» انسان در این عبودیت، معرفت همه اسماء الله را در نفس خویش می‌یابد. به نام آدم می‌رسد که خدا فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ یعنی بندگی کامل، همانند کمال است. هرچه انسان بنده‌تر باشد، اسمای بیشتری را در وجود خویش تجلی می‌یابد تا به تجلی همه اسماء برسد که مقام خلیفه اللهی است.

در فصل پنجم، مراد از خلیفه الله شدن و عنای این عالم آدم الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا به تفصیل بیان می‌شود. آن علمی که خلیفه الله واجد آن است صرف دانش و دانایی نیست، بلکه نوع خاصی از معرفت است که ابن عربی آن را «تحقیق» یا دارایی می‌نامد که عبارت است از متحقق شدن به حق و حقیقت به همین مناسبت، پروفیسور چیتیک سؤالاتی از این دست را پاسخ می‌دهد: آیا هر عالمی عالم است؟ علم نافع کدام است؟ کدام علم معتبر است؟ فرق تقلید در علم و تحقق در علم چیست؟ حق بودن موجودات و حق دانستن آن‌ها به چه معناست؟ از دیدگاه ابن عربی کسی که به مقام «تحقیق» می‌رسد حق همه هستی اعم از حق خدا، حق

۱. برای بررسی نقش فنا و نیستی در عرفان سه کاکایی، هستی و عشق و نیستی، فصل دوم.

انسان و حتی حق نباتات و جمادات را به جا می آورد چون در همه آن‌ها «حق» یعنی خدا جلوه گر است.

در فصل ششم، پروفیسور چیتیک می‌کوشد تا با شکافتن معنای «تحقیق»، تفاوت رویکرد ابن عربی با رویکرد جهان مدرن را در باب مقوله «علم» نشان دهد. همین مناسبت، بحث «زمان»، «مکان» و «تغییر» از دیدگاه ابن عربی مطرح می‌شود. شناخت این سه امر به انسان «محقق» کمک می‌کند تا اشیا را چنان‌که هستند بشناسد و حقوق آن‌ها را ادا کند. شناخت «آن ازلی» و تغییر مدام هستی، لازمه چنین معرفت است. به همین مناسبت، پروفیسور چیتیک به نقد تفکر مدرن در باب علم از دیدگاه ابن عربی می‌پردازد و متذکر می‌شود که تفکر مدرن نمی‌تواند عالم را چنان‌که هست بشناسد و حقوق آن را ادا کند، چون اولاً، عالم را مستقل از حق تعالی می‌بیند — حق مطلق است — و ثانیاً، حقوق را صرفاً امری اعتباری می‌داند که جایگاه آن در این فاعل شناساست نه امری حقیقی که جایگاه آن در خود حقیقت متعلق شناسایی باشد.

پس از آن‌که دریافتیم که دیدگاه ابن عربی — برخلاف تفکر مدرن — عالم حقیقتی مستقل از حق تعالی ندارد — در فصل هفتم پروفیسور چیتیک بیان می‌کند که از دیدگاه ابن عربی عالم نه یک هویت مستقل، بلکه یک هویت «بینابین» دارد؛ یعنی بین وجود مطلق (خدا) و عدم مطلق قرار دارد. همین اساس، جهان‌بینی ابن عربی و نحوه نگرش او به عالم، به عنوان هویت بینابین، مطرح می‌شود. این امر، ما را به مبحث «خیال» می‌کشاند که پروفیسور چیتیک را از دیدگاه ابن عربی در کتاب *عوالم خیال* به خوبی شکافته است و در اینجا به طور مختصر بدان می‌پردازد. وقتی پای عالم خیال به میان آید به طور طبیعی از عالم مثال پیش رو برداشته و به عالم برزخ و مسئله مرگ منتقل خواهیم گشت. این همان کاری است که پروفیسور چیتیک آن را در فصل هشتم از دیدگاه ابن عربی پی گرفته است. بدین ترتیب، بحث نبوت، شریعت و حقوق عبور کرده، به بحث معاد می‌رسیم؛ در همین ارتباط خیال و محبت نیز مطرح می‌شود. همه‌کس در فطرت خویش محب خداست. دنیا محل آزمایش این محبت است و مرگ، زمان ملاقات با محبوب حقیقی.

در فصل نهم، به مناسبت بحث از مرگ، پروفیسور چیتیک در صدد است تا

یکی از مسائل چالش‌برانگیز دیدگاه‌های ابن عربی را مطرح کند و آن، عدم خلود اهل جهنم در عذاب، و بلکه گوارا بودن عذاب برای اهل آتش است. برای این کار ابتدا از شیوه تفسیری ابن عربی یاد می‌شود که تفسیری است نشئت گرفته از رحمت خدا. این تفسیر مبتنی بر این است که «رحمت خدا همه چیز را فراگرفته است»^۱ و «رحمت او بر غضبش پیشی دارد».^۲ لازمه چنین تفسیری حُسن ظن به خدا در همه جا و در همه حال است. این تفسیر، به خصوص درباره جهان پس از مرگ و مسئله دوزخ پیامدهای خاصی دارد. در مسئله معاد، بازگشت همه به سوی «رحمان» است که پس از آن «الله» فراگیرترین اسم خداست، بلکه با «الله» یکی است. ابن عربی خالد بود در عذاب را منافای با تفسیر برخاسته از رحمت و در تضاد با حُسن ظن به خدا می‌دانست. ابن عربی می‌گوید: «وَدْنُ در آتش را می‌پذیرد، زیرا خدا فرمود: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ هرچند این سخن همواره عذاب نخواهد بود. حتی اگر خدا تهدید به عذاب هم کرده باشد عمل نکردن به تهدید و وعید از کسی که جواد، کریم، عَفُو و رحمان است نه تنها قبیح نیست، بلکه حُسن است. آنچه قبیح است عمل نکردن به وعده است نه به وعید. این است که کسی عذاب معاد است در بازگشت به سوی رحمان، هر کس به آنچه مزاجش اقتضای آن دارد می‌رسد؛ خواه در بهشت خواه در آتش، همه در نزد رحمان به خیر و نفع می‌رسند.

مترجمان محترم این کتاب سعی وافض و خوب را به کار برده‌اند تا اولاً، به متن مؤلف محترم وفادار بمانند و ثانیاً، نوشته آن‌ها را به گونه‌ای برای فارسی‌زبانان گویا باشد و با توجه به توانمندی حوزوی و دانشگاهی تا حدود زیادی در این امر موفق بوده‌اند. همچنین ذیل نقل قول‌هایی که مؤلف محترم ابن عربی کرده است با توجه به آدرسی که خود مؤلف داده است، به متن عربی رجوع کرد و آن را در پاورقی آورده‌اند تا محققان فهم روشن‌تری از عبارات ابن عربی پیدا نمایند. همچنین آیات قرآن و روایات مورد اشاره ابن عربی یا پروفیسور جیتییک را تا آنجا که ممکن بوده است یافته و متن عربی آن‌ها را در پاورقی آورده‌اند. نگارنده این سطور در اینجا از همت و تلاش مترجمان محترم قدردانی می‌کند و از زحمات ایشان برای

۱. «رَحْمَتِي وَسَعَتْ كُلِّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۶).

۲. «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ» (فقره‌ای از دعای جوشن کبیر - مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۸۶).

این خدمت به جامعه علمی کشور، کمال تشکر را دارد.

نگارنده در چند و چون ویرایش این اثر یادآوری نکات زیر را لازم می‌داند:

۱. چون پروفیسور چیتیک این کتاب را برای عموم — حتی آن‌ها که با ابن عربی آشنایی ندارند — نگاشته است، متن انگلیسی کتاب بسیار روان است لذا سعی شده است که این روانی در متن فارسی نیز رعایت شود.

۲. با توجه به این‌که مترجمان محترم دو نفر بوده‌اند، سعی شده است که شتاب‌طوری ویرایش شود که همگونی و یکپارچگی نحوه نگارش آن حفظ شود و در گامی دیگر، همگونی در عبارات و معادل‌ها کمتر به چشم آید؛ لذا علاوه بر ویرایش علمی ویرایش ادبی نیز صورت گرفته است.

۳. سعی شده است که در ترجمه فارسی، اصطلاحات ابن عربی و دقت نظرهای خود او حفظ شود. مثلاً، همان‌محترم در اکثر موارد، کلمه «love» را به «عشق» ترجمه نکرده بودند، در حالی که با توجه به واژگان ابن عربی و بار معنایی مورد نظر او، در موارد فراوانی، کلمه «حُب» یا «حُب» بسیار مناسب‌تر است. ابن عربی در فصوص و در فتوحات (نفس و ایمان لا شکی) از واژه عشق کمتر استفاده می‌کند و به تبعیت از قرآن، این واژه را به مورد خداوند به کار نمی‌برد. یا به طور مثال، کلمه world یا cosmos در موارد متعدد به «جهان» ترجمه شده بود که بهتر است به «عالم» ترجمه شود که به اصطلاح ابن عربی نزدیک‌تر است و معنای مورد نظر ابن عربی را بیشتر می‌رساند که عالم را علاوه بر آن‌که خدا را نشان می‌دهد. یا به طور مثال، مهم است که بدانیم واژه knowledge در اینجا به «علم» و در کجا به «معرفت» ترجمه کنیم که این امر را در ویرایش مدنظر داشته‌ایم.

۴. سعی شده است که در ویرایش ترجمه فارسی از اصطلاحات و واژگانی استفاده شود که در عرفان اسلامی و برای خواننده فارسی‌زبان مأیوس‌ناست. برای مثال، عنوان The Soul's Root را مترجمان محترم به «ریشه نفس» ترجمه کرده بودند که «اصل نفس» بهتر به نظر می‌رسید؛ واژه «اصل» در عربی نیز همین معنای ریشه را دارد، ولی چیزی که ابن عربی و مؤلف محترم به دنبال بیان آن بوده‌اند بازگشت به اصل است که یادآور این بیت مولاناست:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

۵. تاریخ‌هایی که به زندگی ابن عربی مربوط می‌شود همه از میلادی یه هجری قمری تبدیل شد تا حال و هوای فرهنگ اسلامی برای خواننده فارسی‌زبان حفظ شود.

۶. همان‌طور که نگارنده این سطور در ترجمه کتاب *عواالم خیال* نیز یادآور شده است، در ترجمه کلماتی که دلالت خاص بر خداوند تعالی دارد یا در ترجمه اسمای الهی و آنچه مربوط به خداست، در زبان فارسی دچار مشکلیم. در زبان عربی برای این منظور از الف و لام تعریف استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی از حرف تعریف The یا حرف بهرگ در اول کلمات استفاده می‌گردد، اما چنین معادل‌هایی در زبان فارسی نداریم. این است که برحسب مورد، گاهی از واژه «حضرت»، قبل از کلمه مورد استفاده می‌دهیم و گاهی از واژه «مطلق» یا «محض»، پس از آن. مثلاً در برابر کلمه «الکبریا» (باز حرف بزرگ) اصطلاح «حضرت وجود» را قرار داده‌ایم، یا در برابر کلمه «العلیم» (باز حرف بزرگ) اصطلاح «حقیقت محض» را برگزیده‌ایم و در برخی موارد نیز کلمه مورد نظر را به صورت مورّب (ایرانیکه) آورده‌ایم. بخش عمده پاورقی‌ها مترادف متجانس محترم است که یا حرف اختصاری «م» مشخص شده؛ و اندکی از پاورقی‌ها نیز در انتهای آن‌ها حرف اختصاری «و» آمده، از نگارنده این سطور است.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج	بی‌نیایات خدا هیچیم هیچ
بی‌عنایات حق و خاصان حق	گفتیم که شایسته سیاهستش ورق
ای خدا، ای فضل تو حاجت‌روا	با تو هیچ کس نبشود روا
این قدر ارشاد تو بخشیده‌ای	تا بدین بس، به پویشیده‌ای
قطره دانش که بخشیدی ز پیش	متصل گردان به دریا ز پیش

قاسم خاکا
دانشگاه شیراز